

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل الطاهرين و اجعل فرجهم و اعلن احوالهم اجمعين

تبارشناسی فقه‌الحديثی آموزه انتظار فرج در میراث حدیثی فریقین تا قرن پنجم

چکیده:

پژوهش حاضر با رویکرد فقه‌الحديثی تطبیقی، به واکاوی سندی - متنی روایات انتظار فرج، خاستگاه و فرآیند انتقال آن در میراث حدیثی شیعه و اهل سنت در بازه قرون دوم تا پنجم هجری و تبیین سیر تطور مفهومی آن از انتظار عام گشایش به انتظار خاص ظهور قائم (عج) می‌پردازد. مسئله اصلی، چیستی افتراق دو قرائت اخلاقی - عام اهل سنت و کلامی - مهدوی، امامیه از متنی ظاهراً مشترک است. با روش توصیفی - تحلیلی، گزارش‌های میراث حدیثی امامیه تا قرن پنجم و طرق پرشمار اهل سنت ذیل "أفضل العبادۃ انتظار الفرج" بررسی سندی، دلالتی و تاریخی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد در منابع اهل سنت، با وجود تضعیف رجالی طرق، این مفهوم با تکیه بر تعدد شواهد معنوی، در پارادایم صبر، توکل و قناعت تثبیت شده و پیوندی انحصاری با مهدویت نیافته است؛ در برابر، در امامیه روایتی ذیل انتظار عام و روایتی ذیل انتظار ویژه جای می‌گیرد و نخستین پیوند مسند میان انتظار و غیبت/ظهور از دوران امام سجاد (ع) آغاز و در روایت عبدالعظیم حسنی از امام جواد (ع) به اوج می‌رسد. بدین ترتیب، تخصیص معنایی، بر ساخته متأخران نیست، بلکه ابتکار خود ائمه (ع) در پاسخ به واقعیت حادثه‌ی غیبت و ضرورت صیانت از امید دینی در تحقق برجسته‌ترین مصداق شکل‌گیری فرج و گشایشی در سطح جهانی و آخر الزمانی است که در بستر تاریخ از منبعی الهی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: انتظار فرج، فقه‌الحديث تطبیقی، میراث حدیثی فریقین، وثوق صدوری، عبدالعظیم حسنی.

نوآوری این مقاله را می‌توان در سه محور اصلی تبیین کرد: نخست، بازسازی تاریخی - تطوری مفهوم انتظار فرج در میراث حدیثی فریقین از قرن دوم تا پنجم هجری، به‌جای اکتفا به توصیفی ایستا از مفهوم و کاربرد آن؛ دوم، ارزیابی توأمان اعتبار روایات از حیث سند و محتوا، با بهره‌گیری از دو رویکرد توثیق سندی و وثوق صدوری و با لحاظ قرائن و شواهد مؤثر در احراز اعتبار روایات؛ و سوم، تبیین خاستگاه و چگونگی شکل‌گیری قرائت خاص مهدوی از انتظار فرج و اثبات این نکته که پیوند این آموزه با ظهور قائم (عج)، نه حاصل بازخوانی‌های متأخر، بلکه ریشه‌دار در میراث روایی عصر حضور و متأثر از اقتضائات تاریخی و کلامی آن است؛ فرآیندی که نخستین شواهد مسند آن در روایات امام سجاد (ع) آشکار می‌شود و در روایات امام جواد (ع)، به‌ویژه گزارش عبدالعظیم حسنی، صورت برجسته‌تری می‌یابد.

آماده انتشار

مقدمه:

انتظار فرج از جمله آموزه‌هایی است که در منظومه معرفتی اسلام، پیونددهنده حوزه‌های حدیث، کلام، اخلاق و تفسیر به‌شمار می‌آید. این ترکیب، در ظاهر، از مشترکات میراث روایی فریقین است و در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت با تعبیری نزدیک به هم، از جمله "أفضل العبادۃ انتظار الفرج" و "انتظار الفرج بالصبر عبادۃ"، بازتاب یافته است. با این حال، همین اشتراک لفظی، تفاوتی ژرف معرفتی در کاربست و سیر تطور مفهومی را پنهان کرده است؛ به‌گونه‌ای که در گفتمان امامیه، انتظار فرج به‌تدریج به انتظاری ویژه، مهدوی‌محور و ناظر به ظهور قائم آل محمد (عج) تحول یافته، در حالی که در میراث اهل سنت، عمدتاً در چارچوبی عام، عبادی و اخلاقی - تربیتی، پیوسته با مفاهیمی چون صبر، توکل، قناعت و امید به گشایش الهی فهم شده است.

مسئله اصلی این پژوهش، تبیین چیستی این افتراق است: این دو قرائت در چه فرآیندی مطابق گزارش‌های موجود شکل گرفتند، در بستر تاریخی قرون دوم تا پنجم هجری چه تحولی را از سر گذراندند و اعتبار سندی - دلالتی هر یک تا چه اندازه قابل دفاع است؟ پاسخ به این پرسش، صرفاً جنبه تاریخی ندارد؛ بلکه به فهم فقه‌الحدیثی یک آموزه سرنوشت‌ساز، تمایز لایه‌های اخلاقی و اسکاتولوژیک آن و داوری درباره اصالت انتساب آن به معصوم (ع) بازمی‌گردد.

به صورت خاص پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه‌ی انتظار فرج را می‌توان اینگونه برشمرد: مقاله‌ی تبارشناسی واژگانی و تحلیل ناهمگونی کاربست انتظار الفرج در منابع فریقین به قلم خدامراد سلیمیان، با رویکردی واژه‌شناختی و با تأکید بر گونه‌شناسی روایات، به دو کاربست عام در اهل سنت و خاص در شیعه اشاره دارد و می‌کوشد ناهمگونی کاربرد این ترکیب را در دو میراث نشان دهد. همچنین مقاله‌ی بحثی در باره راه نیافتن روایت *أفضل الأعمال انتظار الفرج* در گفتمان مهدویت اهل سنت از یونس دهقانی فارسانی، سیدکاظم طباطبایی و مهدی جلالی، با طرح سه عامل زمینه‌ی صدور، زیادت‌های لفظی و کاربردهای روایی، به تحلیل چرایی عدم ورود این روایت به ادبیات مهدوی اهل سنت پرداخته و نشان داده است که خوانش اخلاقی این روایت در نزد آنان، مانع از پیوند آن با مسئله‌ی ظهور شده است. هر دو مقاله، اگرچه در تبیین افتراق مفهومی میان دو مذهب گام‌های مهمی برداشته‌اند، اما عمدتاً به تحلیل هم‌زمانی ساختاری-گفتمانی بسنده کرده و از بررسی سیر تطور تاریخی، تحول تدریجی این مفهوم در بستر زمان، و نیز واکاوی سندی-رجالی دقیق طُرُق مختلف روایت غافل مانده‌اند.

ضرورت این بررسی از دو جهت آشکار می‌شود. نخست، از جهت کلامی - اجتماعی؛ زیرا انتظار فرج در اندیشه معاصر شیعی، از یک فضیلت فردی به راهبردی هویت‌ساز، پویا و تمدن‌ساز ارتقا یافته و هرگونه ابهام در مستندات و سیر مفهومی آن، مستقیماً بر کارآمدی نظریه انتظار اثر می‌گذارد. دوم، از جهت روش‌شناختی؛ زیرا پژوهش‌های موجود، عمدتاً به تحلیل هم‌زمانی و گونه‌شناسی ساختاری - گفتمانی بسنده کرده‌اند و سیر تطور تاریخی مفهوم، نقد سندی - رجالی طرق مختلف و بازتاب آن در تفاسیر و متون اخلاقی را به‌صورت نظام‌مند واکاوی نکرده‌اند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر واکاوی منابع حدیثی، تفسیری و رجالی قرون دوم تا پنجم، سه هدف را دنبال می‌کند: یکم، تفکیک و نقد سندی - متنی ادله روایی انتظار فرج در میراث اهل سنت و امامیه؛ دوم، ردیابی سیر تحول مفهومی آن از انتظار عام گشایش به انتظار خاص ظهور؛ و سوم، تبیین مشترکات و افتراقات دو مذهب در تلقی از این آموزه. قلمرو زمانی پژوهش تا قرن پنجم محدود شده است؛ زیرا در این دوره، هم هسته‌های روایی در جوامع حدیثی تثبیت شده‌اند و هم تمایز گفتمانی شیعه و اهل سنت در این موضوع شکل مشخص یافته است.

نوآوری این مقاله در سه نکته است: ارائه تصویری تاریخی - تطوری از مفهوم به‌جای توصیف ایستا؛ داوری توأمان سندی (با رویکرد توثیق سندی و وثوق صدوری) و محتوایی درباره روایات؛ و نشان‌دادن این که تخصیص معنایی انتظار فرج به ظهور، نه برساخته متأخران، بلکه با پیشگامی خود ائمه اطهار (ع)، به‌ویژه از عصر امام سجاد (ع) تا امام جواد (ع)، و در پاسخ به اقتضائات تاریخی - کلامی عصر حضور صورت گرفته است. در ادامه، پس از مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی انتظار و فرج، نخست میراث اهل سنت از حیث سیر تاریخی، جایگاه تفسیری - اخلاقی و نقد رجالی بررسی می‌شود و سپس میراث امامیه با تقسیم روایات به انتظار عام و خاص و تحلیل اسناد و مضامین آن واکاوی خواهد شد.

مفهوم‌شناسی انتظار فرج

مفهوم انتظار از منظر لغوی و اصطلاحی، دارای بار معنایی و کارکردی ویژه‌ای است که در فرهنگ معاصر شیعی شاکله اولیه آموزه مهدویت را شکل می‌دهد. ریشه این واژه "نظر" است که در اصل، فرایندی فعال برای ادراک حسی و عقلی شیء است.^۱ این ریشه دو حوزه معنایی اصلی دارد: نخست، ادراک حسی و عقلی (دیدن، تأمل، فحص، معرفت)؛ دوم، انتظار و توقع. لغت پژوهان تصریح می‌کنند: وَ النَّظَرُ: الْإِنْتِظَارُ.^۲ انتظار در باب افتعال به کار

^۱. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۱۳)

^۲. (لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۷؛ مجمع البحرين، ج ۳، ص ۴۹۸)

رفته و دلالت بر مطاوعه یا پذیرش اثر فاعل، و تأثیرپذیری دارد. در قرآن، انتظار در آیاتی چون "فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ"^۳ و "هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ"^۴ به کار رفته و به معنای چشم به راه بودن و توقع است.^۵ ابن اثیر می نویسد: و انتَظَرْتُهُ، إذا ارتَقَبْتُ حضوره.^۶ بنابراین، انتظار در فرهنگ اسلامی بر حالتی فعال و توأم با توقع و آمادگی دلالت دارد، نه صرفاً سکون و توقف.

در سوی دیگر این ترکیب، مفهوم "فَرَج" قرار دارد که به معنای گشایش، رفع سختی و زوال غم و اندوه است.^۷ تمایل به فردایی روشن تر و طلب گشایش از درگاه الهی، نیاز و فطرت مشترک تمامی انسان هاست که فراتر از مرزهای زمانی، مکانی و قومی قرار می گیرد. در ادبیات حدیثی و کلامی، میان دو سطح از فرج تمایز روشنی قائل شده اند: در ادبیات دینی، گشایش به دو سطح تقسیم می شود. سطح نخست گشایش هایی محدود به یک دوره یا یک جامعه که در طول تاریخ بارها رخ داده است، مانند سبک شدن فشار بر ائمه (ع) و شیعیان در برهه ای خاص یا سقوط فرمانروایان ستمگر. چنین رویدادهایی آرامش بخشی اند، اما ستم را از سراسر جهان بر نمی دارند. سطح دوم گشایشی فراگیر و پایانی که تنها با ظهور منجی موعود و برپایی عدالت در سراسر گیتی تحقق می یابد. از همین رو، روایات هیچ زمان مشخصی را برای این گشایش نهایی بیان نکرده اند؛ چون وقوع آن به اراده ی الهی و آماده شدن بسترهای بزرگ تاریخی وابسته است.^۸

ترکیب این دو مفهوم در عبارت "انتظار فرج مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)"، بار اعتقادی، کلامی و عملی ویژه ای در اندیشه امامیه می یابد. در این قرائت، انتظار فرج به معنای امید و آرزوی تحقق پیروزی نهایی حق بر باطل، گسترش جهانی ارزش های توحیدی، استقرار مدینه فاضله و اجرای کامل عدالت توسط شخصیت مقدس مهدی موعود (عج) است. این آموزه فراتر از یک آرزوی انفعالی، به عنوان آمادگی روحی و رفتاری برای یاری رسانی به امام عصر (عج) و پرهیز از هرگونه کنش یا ترک کنشی که با این رسالت در تضاد باشد، تعریف می شود. از منظر فلسفی-کلامی، انتظار فرج را می توان سنتزی دیالکتیک میان واقعیت (وضع موجود) و حقیقت (وضع مطلوب و

۳. (سوره یونس، آیه ۱۰۲)

۴. (سوره بقره، آیه ۲۱۰)

۵. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۱۳-۸۱۴؛ مجمع البحرين، ج ۳، ص ۴۹۸)

۶. (النهاية فی غريب الحديث والأثر، ج ۵، ص ۷۸)

۷. فَرَج در اصل بر تَفَتُّح و انشقاق دلالت دارد (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۹۸). فرج در انتظار الفرج، به معنای گشایش، رفع غم و انکشاف کرب است. خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۶، ص ۱۰۹؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۷، ص ۸۹؛ طریحی، مجمع البحرين، ج ۲، ص ۳۲۲.

۸. (ر.ک: خورشید مغرب، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳).

آرامانی) دانست. به تعبیر برخی اندیشوران معاصر، این انتظار نه پذیرش منفعلانه شرایط نامطلوب، بلکه کوبیدن جاده‌ای است که واقعیت موجود را به سمت حقیقت مطلوب و عدالت موعود سوق می‌دهد.^۹

انتظار فرج در میراث حدیثی اهل سنت

واکاوی میراث حدیثی اهل سنت^{۱۰} نشان می‌دهد سنن ترمذی با یک روایت، مسند بزار با یک روایت، تفسیر طبری با یک روایت، معجم الکبیر با یک روایت، معجم الاوسط با یک روایت، معجم ابن المقرئ با یک روایت، شعب الإیمان با شش روایت، مسند الشهاب با سه روایت، معجم الشیوخ با یک روایت، تاریخ بغداد با یک روایت، تفسیر الثعلبی با یک روایت به بازتاب موضوع انتظار فرج پرداخته اند و در میراث و آثار تفسیری اهل سنت، این موضوع ذیل آیه ۳۲ نساء بازتاب داشته است. عبارت: "سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ، وَ إِنْ أَفْضَلَ الْعِبَادَةَ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ"، با کمی اختلاف، پربسامدترین تعبیر در ادبیات روایی اهل سنت است که گاه این عبارت به صورت کامل و گاه تنها انتهای جمله از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است. در برخی نقل قول ها واژه ی صبر به واژه ی انتظار فرج افزوده شده است و در تمامی نقل قول ها موضوع انتظار فرج با عنوان عبادت قرین شده واز مصادیق یا برترین نمونه های عبادت به شمار آمده است: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ؛ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَةً.

بررسی سیر تطور مفهوم انتظار فرج در میراث حدیثی، تفسیری و اخلاقی اهل سنت نشان می‌دهد که این آموزه از سده‌های نخستین اسلامی، به تدریج از یک مفهوم عبادی-صبرمحور به یک اصل اخلاقی-تربیتی گسترش یافته است. در این بخش، با رویکردی تاریخی-تحلیلی، ابتدا سیر زمانی تدوین و بازتاب روایات انتظار فرج از قرن دوم تا پنجم هجری واکاوی می‌شود، سپس جایگاه این مفهوم در تفاسیر و متون اخلاقی بررسی گردیده؛ در نهایت، نقدهای رجالی و سندی وارد بر طُرُق مختلف حدیث مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

سیر تطور تاریخی روایات انتظار فرج

در قرون اولیه اسلامی، واژه ی انتظار عمدتاً با مفاهیمی چون صبر، عبادت، نماز و طلب روزی پیوند خورده است. عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱) در تفسیر آیه "اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا"، انتظار را به: أَنْتَظَرُ الصَّلَاةَ خَلْفَ الصَّلَاةِ تعبیر

^۹. (مهدی ده انقلاب در یک انقلاب، ص ۸۳)

^{۱۰}. از طریق نرم افزار جامع الاحادیث نسخه ۴.

کرده است.^{۱۱} در تفاسیر مجاهد (م ۱۰۴) و یحیی بن سلام (م ۲۰۰) ذیل آیه "ابْتَغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا"، انتظار به: اَنْتِظَارَ رِزْقِ رَبِّكَ معنا شده که نشان دهنده گره خوردگی این مفهوم با گشایش در امور معیشتی و فردی است.^{۱۲}

نقطه عطف تدوینی این مفهوم در قرن سوم هجری رخ داد، زمانی که ترمذی (م ۲۷۹) برای نخستین بار بابی مستقل تحت عنوان "باب فی انتظار الفرج و غیر ذلک" در سنن خود ذیل کِتَابُ الدَّعَوَاتِ گشود و البته تنها روایت مشهور "سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ، وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ اَنْتِظَارُ الْفَرْجِ" را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این موضوع نقل کرد.^{۱۳}

ابن ابی الدنیا (م ۲۸۱) نیز در همین سده، در آثاری چون القناعة والتعفف، الفرج بعد الشدة و کتاب الصبر والثواب علیه، این روایت را در بافت صبر بر گرفتاری‌ها، قناعت و توکل بر خدا بازتاب داده است همانند این روایت: "كَانَ يُقَالُ: اَنْتِظَارُ الْفَرْجِ بِالصَّبْرِ عِبَادَةٌ".^{۱۴} بزار (م ۲۹۲) از دیگر محدثان این دوره است که در مسند خود روایت "إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ اَنْتِظَارُ الْفَرْجِ مِنْ اللَّهِ" را با سند بقیة بن ولید از مالک از زهري از انس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است.^{۱۵} هم‌زمان، مفسرانی چون سهل تستری (م ۲۸۳) ذیل آیه "لَا تَيَاسُؤُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ" انتظار فرج را به دو وجه قریب یعنی گشایش شخصی و سری میان بنده و خدا، و بعید یعنی گشایش اجتماعی و علنی در آینده تقسیم کرده‌اند.^{۱۶}

در قرن چهارم، ابوعلی مُحَسِّنِ تنوخی (م ۳۸۴) در کتاب الفرج بعد الشدة با گشودن باب "أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ اَنْتِظَارُ الْفَرْجِ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى"، پنج روایت با الفاظ متنوع از صحابه و پیامبر (ص) در این زمینه گردآوری کرد که نشان دهنده تثبیت قید "من الله تعالی" و گسترش دایره اسناد است.^{۱۷} همچنین طبری با این سندی مرسل به ذکر روایت پرداخته است: حَدَّثَنَا ابْنُ وَكِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَئِيلُ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ رَجُلٍ، لَمْ يُسَمِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ، وَإِنْ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ اَنْتِظَارُ الْفَرْجِ؛^{۱۸} المعجم الكبير، المعجم الاوسط و معجم ابن المقرئ هر کدام یک روایت در این زمینه مطرح کرده اند.

^{۱۱} . (الزهد و الرقائق، ج ۱، ص ۱۳۷).

^{۱۲} . (تفسير يحيى بن سلام، ج ۱، ص ۱۳۱؛ تفسير مجاهد، ص ۴۳۶)

^{۱۳} . (الجامع الكبير، ج ۵، ص ۵۶۵).

^{۱۴} . (القناعة والتعفف، ص ۴۵؛ الفرج بعد الشدة، ص ۱۹ و ۲۲؛ الصبر والثواب عليه، ص ۸۷).

^{۱۵} . مسند البزار، ج ۱۳، ص ۷).

^{۱۶} . (تستري، ۱۴۲۳، ص ۸۳).

^{۱۷} . (الفرج بعد الشدة، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۲ و ۱۵۴).

^{۱۸} . (تفسير الطبري، ج ۶، ص ۶۷۰)

با ورود به قرن پنجم و پس از آن، این مفهوم به‌طور گسترده‌ای در تفاسیر، کتب اخلاقی و مجموعه‌های حدیثی جانمایی شد. ثعلبی (م ۴۲۷)، ماوردی (م ۴۵۰) و واحدی (م ۴۶۸) ذیل آیه "وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ"^{۱۹} به روایت انتظار فرج استناد کرده و آن را ناظر به درخواست فضل الهی، پرهیز از حسد، قناعت و توکل دانسته‌اند.^{۲۰} باجی (م ۴۷۴) در وصیت خود، انتظار فرج را همراه با توکل و امید به پروردگار، عبادت شمرده است.^{۲۱} حلیمی (م ۴۰۳) نیز در المنهاج فی شعب الایمان، انتظار فرج را مؤید معنای قطع اسباب در توکل دانسته است.^{۲۲} بیهقی (م ۴۵۸) در شعب الایمان و الآداب روایات متعددی با مضامین صبر و قناعت را در کنار انتظار فرج آورده است.^{۲۳}

واکاوی سندی و نقد رجال شناختی روایات

تمامی روایات و گزارش‌های اهل سنت درباره انتظار فرج به رسول خدا (صل الله علیه و آله) منتهی می‌شود. ناقلان از رسول خدا (صل الله علیه و آله) عبارتند از: عبدالله،^{۲۴} رجل (بدون نام)،^{۲۵} ابن عباس،^{۲۶} ابن عمر،^{۲۷} انس،^{۲۸} ابن مسعود،^{۲۹} امام علی (علیه السلام) به نقل از امام سجاد (علیه السلام).^{۳۰}

علی‌رغم گستره روایی و پذیرش محتوایی حدیث انتظار فرج در میراث اهل سنت، طُرُق سند آن ذیل گزارش از آن توسط محدثانی از اهل سنت مورد واکاوی و نقدهای رجالی قرار گرفته است. نخستین خدشه‌ها متوجه راویانی چون بقیه بن ولید، سلیمان بن سلمه خبائری و حماد بن واقد است. بزار پس از نقل روایت از طریق انس با این سند:

- حدثنا محمد بن علی الاهوازی، حدثنا ابویوب سلیمان بن شرحبیل عن بقیه بن الولید عن مالک بن انس عن الزهري عن انس قال، قال رسول الله...؛

^{۱۹}. (سوره نساء، آیه ۳۲)

^{۲۰}. (تفسیر الماوردی = النکت والعیون، ج ۱، ص ۴۷۶-۴۷۸؛ واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۴؛ الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۰۰).

^{۲۱}. (باجی، ۱۴۱۷، ص ۲۹).

^{۲۲}. (المنهاج فی شعب الایمان، ج ۲، ص ۶ و ۱۳).

^{۲۳}. (شعب الایمان، ج ۱۲، ص ۳۵۵-۳۵۶ و ۳۰۷).

^{۲۴}. (ر.ک: سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۸۵؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۰۱؛ المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۲۳۰).

^{۲۵}. (سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۸۵؛ تفسیر الطبری، ج ۶، ص ۶۷۰).

^{۲۶}. (معجم ابن المقرئ، ص ۲۴۶؛ مسند الشهاب، ج ۱، ص ۶۲).

^{۲۷}. (معجم الشیوخ (الصیداوی)، ص ۳۷۷؛ مسند الشهاب، ج ۱، ص ۶۲).

^{۲۸}. (مسند الشهاب، ج ۲، ص ۲۴۵؛ شعب الایمان، ج ۷، ص ۲۰۴؛ مسند البزار، ج ۱۳، ص ۷).

^{۲۹}. (شعب الایمان، ج ۲، ص ۴۳ و ج ۷، ص ۲۰۴).

^{۳۰}. (شعب الایمان، ج ۷، ص ۲۰۴).

به انحصار نقل آن از طریق بقیه بن ولید اشاره کرده، احتمال وساطت راوی غیرثقه را مطرح می‌کند.^{۳۱} ترمذی نیز با نقل این سند:

• حدثنا بشر بن معاذ العقدي البصري حدثنا حماد بن واقد عن اسرائيل عن ابي اسحاق عن ابي الاحوص عن عبدالله قال، قال رسول الله (صل الله عليه و آله)...

با اشاره به اختلاف نقل های حماد بن واقد از روایت، او را با تعبیر "لیس بالحافظ" مورد طعن قرار می دهد و سلسله سند: ابونعیم عن اسرائیل، عن حکیم بن جبیر عن رجل عن النبی (ص)؛ را با وجود مرسل بودن آن، صحیح تر معرفی می کند.^{۳۲} همچنان که دارقطنی در *العلل* نقل زهری مبنی بر عدم صحت انتساب این روایت به مالک را تأیید کرده است.^{۳۳} این در حالی است که طبرانی در اعتراض به ترمذی به نقل از استادش می نگارد: حکیم بن جبیر از حماد بن واقد ضعفش شدیدتر است؛ زیرا جوزجانی او را به دروغگویی متهم کرده است. و اگر آنگونه که ترمذی ادعا می کند حدیث حکیم بن جبیر صحیح تر باشد، پس حدیثی بسیار ضعیف است.^{۳۴} طبرانی همچنین در *المعجم الاوسط* پس از نقل این سند:

• حدثنا محمد بن الحسين الأنماطي قال: نا محمد بن عبد الله الأرزى قال: نا حماد بن واقد الصغار قال: سمعت إسرائيل يحدث، عن أبي إسحاق، عن أبي الأحوص، عن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم...^{۳۵}

با منفرد خواندن این سند می نویسد: لم يرو هذا الحديث عن أبي إسحاق إلا إسرائيل، تفرد به: حماد بن واقد و لا يروى عن ابن مسعود إلا بهذا الإسناد.^{۳۶}

ابن عدی در *الکامل فی ضعف الرجال*، حماد بن واقد را *کثیر الخطا* و *کثیر الوهم* دانسته و روایت او از اسرائیل بن یونس را منحصرأً به همین طریق می داند. وی همچنین روایت بقیه بن ولید از مالک را باطل شمرده، سلیمان بن

۳۱. (مسند البزار، ج ۱۳، ص ۷). قضای نیز اینگونه می نویسد: لم يروه عن مالك مُتَّصِلًا إِلَّا بَقِيَّةُ (مسند الشهاب، ج ۲، ص ۲۴۵)

۳۲. (سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۸۵). تعبیر او در مقایسه روایت مرسل ابونعیم با روایت حماد بن واقد اینگونه است: شبهه ان يكون اصح. مشابه این سند را در *معجم الكبير* ج ۱۰، ص ۱۰۱ و *معجم الصغير* ج ۵، ص ۲۳۰ می توان مشاهده کرد.

۳۳. (دارقطنی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۸۱)

۳۴. (المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۰۱)

۳۵. (المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۲۳۰)

۳۶. (المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۲۳۰)

سلمه را راوی منفرد و متهم این سند معرفی می‌کند.^{۳۷} خطیب بغدادی نیز طرقي چون: روایت ابوالفرج محمد بن جعفر را توهّم خوانده و تنها طریق صحیح‌تر را از سلیمان بن سلمه از بقیه بن ولید دانسته، هرچند در نهایت بر ضعف ضبط برخی راویان تأکید کرده است.^{۳۸}

ابن جوزی در العلل المتناهیة حدیث را ثابت‌شده ندانسته و به تضعیف سلیمان بن سلمه از سوی ابن جنید با تعبیر کذب و ابوحاتم رازی با تعبیر متروک الحدیث استناد کرده است.^{۳۹} قیسرانی سه طریق عمده روایت را بررسی و هر سه را به دلیل وجود معلی بن هلال (وضاع حدیث)، سلیمان بن سلمه^{۴۰} (تنها راوی از مالک) و عیسی بن مهران^{۴۱} (متروک الحدیث) مخدوش دانسته است.^{۴۲} ذهبی در سیر أعلام النبلاء و میزان الاعتدال متهم اصلی به ضعف سند را سلیمان بن سلمه خبری دانسته و روایت منقول از مالک را باطل شمرده است.^{۴۳} مزّی نیز در تهذیب الکمال ضمن اشاره به اختلاف نظر درباره حماد بن واقد، روایت او را فاقد متابعت ثقات دانسته است.^{۴۴}

با وجود اینکه خطیب بغدادی تلاش بر منفرد دانستن سلیمان بن سلمه در نقل روایت انتظار فرج دارد؛^{۴۵} بیهقی از جمله عالمان اهل سنت است که کوشیده، گزارش های متنوع این روایت را بازتاب دهد و شش روایت به طرق مختلف را نقل می‌کند.^{۴۶} از جمله روایات وی روایتی از امام سجاد از امیرالمومنین از رسول خدا (علیهم السلام) با موضوع انتظار فرج با دو سند ذیل است:

■ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ نَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَسَنِ الْقَاضِي بِهَمْدَانَ نَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ نَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرَوِيُّ نَا سَعِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنِ بَابَكٍ أَظْنُهُ عَنْ أَبِيهِ.

^{۳۷}. (الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۷ و ج ۴، ص ۲۹۷-۲۹۸)

^{۳۸}. (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۴)

^{۳۹}. (العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة، ج ۲، ص ۳۸۱)

^{۴۰}. أَخْبَرَنَا أَبُو سَعْدٍ الْمَالِينِيُّ أَنَا أَبُو أَحْمَدَ بْنِ عَدِيِّ الْحَافِظُ نَا الْبَاغَنْدِيُّ نَا سُلَيْمَانُ بْنُ سَلَمَةَ نَا بَقِيَّةُ عَنْ مَالِكٍ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ عِبَادَةً. (شعب الإيمان، ج ۷، ص ۲۰۴)

^{۴۱}. أَخْبَرَنَا مَنْصُورُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَنْمَاطِيُّ، ثنا الْحَسَنُ بْنُ رَشِيقٍ، أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعُلُوِيُّ، أَنَا أَبُو مُوسَى عَيْسَى بْنُ مَهْرَانَ، ثنا حَسَنُ بْنُ حُسَيْنٍ، ثنا سُفْيَانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ حَنْظَلَةَ الْمَكِّيِّ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَةً. (مسند الشهاب، ج ۱، ص ۶۲)

^{۴۲}. (ذخيرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵۰۵-۵۰۶ و ج ۳، ص ۴۷۲).

^{۴۳}. (میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۸، ص ۵۲۶ و ج ۷، ص ۴۶۳؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۰ و ج ۱، ص ۳۳۴).

^{۴۴}. (تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۷، ص ۲۹۰-۲۹۲).

^{۴۵}. (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۵۲)

^{۴۶}. (شعب الإيمان، ج ۲، ص ۴۳، ج ۷ ص ۲۰۴)

▪ وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ بْنُ بَشْرَانَ أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ صَفْوَانَ نَا ابْنُ أَبِي الدُّنْيَا نَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَيْبٍ نَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرَوِيُّ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنُ بَابَك عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْتَظِرِ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَهُ».^{٤٧}

با وجود نقدهای رجالی و سندی، عالمان اهل سنت هرگز به بطلان مطلق حدیث حکم نکرده‌اند و با تکیه بر قرائت‌های اخلاقی-تفسیری و تعدد شواهد محتوایی، آن را به‌عنوان روایتی دارای اعتبار در ساحت تربیت دینی و سبک زندگی مؤمنانه پذیرفته‌اند. این رویکرد نشان می‌دهد که در میراث حدیثی اهل سنت، انتظار فرج بیش از آنکه مسئله‌ای کلامی-فرجام‌شناختی باشد، گزاره‌ای اخلاقی-عرفانی است که بر امید به خدا، صبر در سختی‌ها و پرهیز از یأس استوار است. در واقع، واکاوی متون حدیثی و تفسیری اهل سنت نشان می‌دهد که مفهوم و پارادایم انتظار فرج در این میراث، قرائتی عام، اخلاقی و غیرمهدوی محور یافته است. این مفهوم ناظر به امید به گشایش الهی در تمامی مشکلات فردی و اجتماعی، مادی و معنوی است و به‌عنوان فضیلتی عبادی در کنار صبر، توکل، دعا و قناعت قرار می‌گیرد. تفاسیر اهل سنت نیز آن را راهکاری برای مهار حسد، تقویت روحیه امید و پذیرش مشیت الهی در تقسیم روزی دانسته‌اند. در این قرائت، انتظار فرج به‌معنای نفی بن‌بست در زندگی مؤمن و تأکید بر گشوده‌بودن همواره‌ی درهای رحمت الهی سامان می‌یابد. در مجموع این خوانش اگرچه از نظر سند با چالش‌هایی مواجه بوده، اما در ساختار فکری و تربیتی اهل سنت به‌عنوان اصلی استوار برای پاسداشت امید و پویایی معنوی در دوران سختی‌ها تثبیت شده است.

انتظار فرج در میراث حدیثی امامیه

بررسی میراث حدیثی شیعه^{٤٨} تا پیش از قرن پنجم هجری نمایانگر آن است که عبارت "انتظار الفرّج" یا "انتظار فرج" در ۳۳ مورد و در هفده منبع حدیثی به کار رفته است؛ البته با کنار نهادن کتاب "مصابح الشریعه" به دلیل ابهام در هویت نگارنده آن، تعداد منابع معتبر به شانزده منبع و موارد استنادی به ۳۲ مورد تقلیل می‌یابد. این منابع عبارتند از: المحاسن (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) با ۱ روایت، قرب الإسناد (نیمه دوم قرن ۳ ق) با ۱ روایت، تفسیر العیاشی (م ۳۲۰ ق) با ۳ روایت، فضائل أمير المؤمنين (م ۳۳۲ ق) با ۱ روایت، کفایة الأثر (قرن ۴ ق) با ۱ روایت، تحف العقول (قرن ۴ ق) با ۶ روایت، کمال الدین (م ۳۸۱ ق) با ۶ روایت، من لایحضره الفقیه (م ۳۸۱ ق) با ۱ روایت، امالی صدوق (م ۳۸۱ ق) با ۱ روایت، الخصال (م ۳۸۱ ق) با ۳ روایت، معانی الأخبار (م ۳۸۱ ق) با ۱ روایت،

^{٤٧}. (شعب الإيمان، ج ۷، ص ۲۰۴)

^{٤٨}. بر اساس نرم‌افزار جامع الاحادیث الشیعه .

عیون أخبار الرضا (م ۳۸۱ ق) با ۲ روایت، الإرشاد (م ۴۱۳ ق) با ۱ روایت، معدن الجواهر (م ۴۴۹ ق) با ۱ روایت، الغیبه (م ۴۶۰ ق) با ۱ روایت و الأمالی شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) با ۲ روایت.

از مجموع ۳۲ گزارش موجود تا قرن پنجم در میراث حدیثی شیعه که در آنها واژه ی انتظار فرج تصریح شده است، از جهت مسند بودن، برخی روایات دچار ارسال سند می باشند و به اصطلاح مرسلند همانند روایاتی که در کتاب تحف العقول، الارشاد و معدن الجواهر ذکر شده است، اما اغلب روایات دارای سنداند. با بررسی رجالی اسناد بویژه اسناد دارای عناوین مشترک همانند ابوالحسن مشخص شد از این ۳۲ روایت، یک روایت از رسول خدا(صل الله علیه و آله)، پنج روایت از امام علی(علیه السلام)، دو روایت از امام سجاد(علیه السلام)، یک روایت از امام باقر(علیه السلام)، چهار روایت از امام صادق(علیه السلام)، هفت روایت از امام کاظم(علیه السلام)، ده روایت از امام رضا(علیه السلام)، و دو روایت از امام جواد(علیه السلام) نقل شده است که البته برخی روایات با سندهای مشترک یا مشابه به هم در دو یا چند منبع حدیثی ذکر شده اند. روایات از رسول خدا و امام علی(علیهما السلام) در مجامعی نقل شده است که مسند نیست؛ از این رو می توان ادعا کرد نخستین بازتاب مکتوب و مسند که برخوردار از واژه ی انتظار فرج باشد، روایت شیخ صدوق در کمال الدین^{۴۹} و روایت شیخ طوسی در امالی^{۵۰} از امام سجاد(علیه السلام) است.

روایت انتظار عام و خاص

یکی از نکات اساسی محتوایی روایات سی و دوگانه، قابلیت تقسیم آن به دو دسته روایات انتظار فرج عام و روایات انتظار فرج خاص است.

نشانه‌های عام بودن عبارتند از پیوند محتوایی روایت با موضوعاتی همانند قناعت در رزق یا مفاهیم عام اخلاقی، همچنین تعبیری که انتظار فرج را عبادت عام تصویر کرده اند از نشانه های قرار گرفتن این دسته روایات ذیل عنوان انتظار فرج عام اند. افزون بر این عدم اشاره به قائم یا غیبت و سیاق روایت از دیگر دلایل یا نشانه ها می باشد. در بخش روایات انتظار فرج عام بیست و چهار روایت قرار می گیرد.

اما نشانه‌های کاریست خاص را می توان به نشانه های صریح همانند به کار گرفته شدن واژگان القائم، المهدی، الغیبه یا الظهور در متن روایت دانست که شامل چهار روایت می شود. و یا نشانه های ضمنی همانند قرار گرفتن روایت در ابواب مهدویت، غیبت یا ظهور وجود داشته باشد که شامل چهار روایت می شود و در مجموع در بخش

^{۴۹}. (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۰)

^{۵۰}. (الأمالی، ص ۴۰۵)

روایات انتظار فرج خاص هشت روایت قابل طرح است. نکته قابل توجه نقش نمایی پررنگ عبدالعظیم حسنی در سه روایت صریح در فرج خاص است که البته دو روایت آن از جهت سند و محتوا مشترکند و در دو منبع حدیثی گزارش شده است.

روایت امام سجاد علیه السلام

همانگونه که گزارش بررسی روایات انتظار فرج نشان داد، نخستین روایتی که در موضوع انتظار فرج خاص از سوی معصومین (علیهم السلام) نقل شده است، مربوط به امام چهارم حضرت سجاد (علیه السلام) است.

سند روایت کاربرست انتظار فرج خاص از امام سجاد (علیه السلام) عبارت است از:

■ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى^{۵۱} عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ع فَقُلْتُ لَهُ ...

علی بن عبدالله وراق از اساتید شیخ صدوق است که مورد ترضی وی قرار گرفته است.^{۵۲} وی با این عناوین در سلسله اسناد روایات قرار گرفته است:

عبدالله بن موسی

عبد الله بن موسی اُبی تراب الرویانی

أبو تراب الرویانی^{۵۳}

عبید الله بن موسی الرویانی أبو تراب^{۵۴}

صاحب معجم الرجال، ذیل عنوان ۱۰۳۸۳ - محمد بن جعفر بن محمد بن علی؛ در نقل سندی او را اینگونه معرفی می کند: ... عبد الله بن موسی الرویانی أبو نزار ...

و با اشاره به روایتی که وی در سند آن است اینگونه تکمیل می کند:

^{۵۱}. فی بعض النسخ «عبید الله» و هو الرویانی.

^{۵۲}. (معجم رجال الحديث ج ۱۲، ص ۸۶). برای آگاهی بیشتر درباره وی ر.ک: نقش آفرینی علی بن عبدالله وراق رازی در شکل گیری مکتوبات حدیثی

شیخ صدوق، شماره ۵۱، ص ۸۵-۱۱۰.

^{۵۳}. (معجم رجال الحديث ج ۱۰، ص ۴۸)

^{۵۴}. (معجم رجال الحديث ج ۱۰، ص ۴۶)

و رواه فی العیون: الجزء ١، باب النصوص علی الرضا ع بالإمامة فی جملة الأئمة الاثنی عشر ع ٦، الحدیث ٤، و فیه (أبو تراب) بدل (أبی نزار).^{٥٥}

به هر حال در منابع رجالی متقدم، وی مداخل نشده است.

عبدالعظیم حسنی که محقق خوئی درباره وی پس از نقل روایاتی در مدح او و بررسی سندی و محتوایی آن می نویسد: أن جلاله مقام عبد العظیم و إیمانه و ورعه غنیة عن التثبت فی إثباتها بأمثال هذه الروایات الضعاف.^{٥٦}

درباره صفوان بن یحیی گفته شده است: کوفی ثقة ثقة عین.^{٥٧}

درباره ابراهیم کرخی یا ابراهیم بن ابی زیاد توثیق یا تضعیفی صورت نگرفته است و شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق (سلام الله علیه) برشمرده است^{٥٨} و برقی هم در رجال خود درباره وی تنها نگاشته: من أبناء العجم بغدادی.^{٥٩}

البته درباره شخصیت وی نزد میان علما و رجال نویسان متقدم و متاخر تفاوت هایی مشاهده می شود؛ هر چند رجالیان متقدم مانند کشی، شیخ طوسی و نجاشی وی را جرح و تعدیل نکرده اند؛ اما در دوره های پسین تر بزرگانی چون وحید بهبهانی و محدث نوری بر وثاقت یا حسن حال وی تأکید کرده اند. وحید بهبهانی برای اثبات وثاقت ایشان ادله ای شامل این موارد آورده است:

▪ روایت ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و حسن بن محبوب از وی،

▪ طریق داشتن شیخ صدوق به وی در مشیخه

▪ و همچنین کثیر الروایة بودن ابراهیم بن ابی زیاد.^{٦٠}

افزون بر این صاحب مستدارکات علم رجال الحدیث پس از یادآوری اینکه وی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده و همچنین روایت حماد بن عیسی، و محمد بن ابی عمیر، و الحسن بن محبوب، و محمد بن خالد الطیالسی از وی اینگونه نتیجه می گیرد: و فی رواية هؤلاء الخمسة نوع توثیق له کما اعترف به غیر واحد... و هو من أصحاب

^{٥٥}. (معجم رجال الحدیث ج ١٥، ص ١٦٤)

^{٥٦}. (معجم رجال الحدیث ج ١٠، ص ٤٩)

^{٥٧}. (رجال النجاشی، ص ١٩٧)

^{٥٨}. (رجال الطوسی، ص ١٦٧)

^{٥٩}. (رجال البرقی، ص ٢٧)

^{٦٠}. (ر.ک: تعلیقه علی منهج المقال، ص ٤٢)

الأصول المشهورة التي استخرج منها الصدوق أحاديث كتابه الفقيه و حكم بصحتها، و أنه عليها المعول و إليها المرجع.^{۶۱} طبق روایتی که شیخ صدوق نقل می‌کند، گویا ابراهیم کرخی در دیدار با امام صادق (ع) از اعتقاد راسخ، امانتداری و محرم اسرار بودن برخوردار بوده است.^{۶۲}

از این رو برخی محققین گفته اند:

بنا بر اینکه توثیق و تضعیف در روایات همان طور که به توثیقات اهل فن ثابت می‌شود همچنین به قرائن و امارات موجب اطمینان به وثاقت و ضعف راوی ثابت می‌شود، مترجم به قرینه روایت اجلا از او و کسانی که تصریح کردند به اینکه جز از ثقه روایت نمی‌کنند، و اصحاب اجماع، و ثقات اجلا، و به قرینه عمل فقها به روایات او، و به تأمل در مضامین روایات او، او از ثقات شمرده می‌شود، و با تنزل لااقل در اعلی مراتب حسن شمرده می‌شود، پس مترجم نزد من حسن است و روایات او از حسان مانند صحاح است.^{۶۳}

نام ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار است؛ وی توسط رجالین توثیق شده است.^{۶۴}

بنابر تقسیم درجه ی اعتبار و اعتماد به سلسله راویان یک حدیث به چهار دسته ی: صحیح، حسن، موثق و ضعف، به دلیل عدم یادکرد از برخی راویان با عناوین ثقه یا عدل این سند ذیل عنوان موثق و صحیح قرار نمی گیرد. با توجه به مدح شیخ صدوق نسبت به اساتید خود شاید بتوان این سند را جزء احادیث حسن به شمار آورد و الا در شمار روایات ضعیف خواهد بود.

این روایت بر اساس دیدگاه توثیق سندی که تنها راه دستیابی به اعتبار روایت را سند آن می‌داند و بر این باور است که از راه غیر سند، نمی‌توان به اعتبار روایت پی برد، با توضیحاتی که اشاره رفت مشخص می‌شود. اما بر اساس مشرب و ثوق صدور می‌توان به بررسی محتوایی آن پرداخت.

محتوای روایت عبدالعظیم حسنی:

دیدگاه وثوق صدور بر این باور است که معیار و تراز عمل به حدیث، اطمینان به صدور آن از معصوم است. و صدور آن از معصوم، از دو راه ثابت می‌شود:

^{۶۱}. (مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۶)

^{۶۲}. (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۴). محدث نوری می‌نویسد: و إلى إبراهيم بن أبي زياد الكرخي أبوه، عن سعد بن عبد الله، عن أيوب بن نوح، عن محمد بن أبي عمير، عنه و السند إليه صحيح بالاتفاق. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۴۸)

^{۶۳}. (تنقيح المقال في علم الرجال، ج ۳، ص ۲۳۶)

^{۶۴}. (رجال البرقي ص ۸؛ فهرست الطوسي، ص ۱۰۵)

الف: از راه سند؛ یعنی سلسله سند آن باید موثق باشد.

ب: از راه قرینه‌ها و نشانه‌ها.

مسئله قرائن و شواهد، از مبانی همان دیدگاه مشهور است که بر اساس آن، اقبال و اعتماد اصحاب به یک روایت می‌تواند ضعف سند آن را جبران کند و در مقابل، اعراض آنان از روایت، موجب تضعیف اعتبار آن می‌شود. طرفداران این دیدگاه معتقدند که وجود راوی ضعیف در سلسله سند، لزوماً به معنای ضعف روایت نیست؛ زیرا ممکن است اعتبار روایت از طریق قرائن و شواهد دیگری احراز شود. این قرائن و شواهد خارجی، منحصر به سند روایت نیستند و از این‌رو، صرف عدم ذکر یا بررسی یک راوی در منابع رجالی نیز نمی‌تواند به‌تنهایی دلیلی بر ضعف او تلقی شود.

محتوای این روایت طولانی را می‌توان به سه بخش اصلی تقسیم کرد:

❖ موضوع نص و نصب الهی جانشینان پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم)

همانند این تعبیر: ... إِنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أئِمَّةً لِلنَّاسِ وَ أَوْجَبَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ...

❖ موضوع تعداد جانشینان پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم)

همانند این تعبیر: ... الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدَهُ ...

❖ موضوع مهدویت و غیبت امام دوازدهم (سلام الله علیه)

همانند این تعبیر: ... ذَلِكَ الَّذِي يَرُومُ كَشْفَ سِتْرِ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبِهِ وَلِيُّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... وَلِيُّ اللَّهِ وَ الْمُغَيَّبُ فِي حِفْظِ اللَّهِ ... ثُمَّ تَمَتَّتْ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ ... يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْدهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتَنَا صِدْقًا وَ الدَّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِرًّا وَ جَهْرًا وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع اُنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ.^{۶۵}

هر سه محور، توسط روایات متعدد دیگر تایید می شوند. همچنان که اشاره حضرت (علیه السلام) به صحیفه، توسط روایات مصحف فاطمه (سلام الله علیها) تایید می شود.^{۶۶} از این رو محتوای این روایت نقلی منفرد یا خالی از شواهد در سایر میراث حدیثی شیعه ندارد.

اما روایت دیگر از امام سجاد (علیه السلام) در فضای انتظار فرج عام است. متن روایت اینگونه است: مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ، وَانْتَظَرَ الْفَرَجَ عِبَادَةً.^{۶۷} و حضرت آن را به نقل از پدران خود از امیرالمومنین از رسول خدا (علیهم السلام) نقل می کند.

روایات ائمه میانی (علیهم السلام):

روایات منقول از پیشوایان میانی شامل امام باقر، امام صادق، امام کاظم در فضای انتظار فرج عام مطرح و غالباً به نقل از امیرالمومنین صادر شده است.^{۶۸} همانند این روایت: وَ دِينُهُمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّدَقُ وَالصَّلَاحُ وَالْاجْتِهَادُ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَ طَوْلُ السُّجُودِ وَ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ انْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ وَ حُسْنُ الصُّحْبَةِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِ.^{۶۹} یا این گزارش از پاسخ امیرالمومنین (علیه السلام) به یک سوال از پرسش های متعدد پیرمرد شامی که در منابع متعدد حدیثی نقل شده است: ... فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ انْتَظَارُ الْفَرَجِ.^{۷۰} همچنان که بررسی محتوایی تک تک روایات نشان می دهد فضای گفتگوی این روایت، با فضای مهدویت و دوران غیبت پیوند مستقیمی نخورده است.

روایت امام رضا (علیه السلام)

در واقع روایات منقول از امام رضا در موضوع انتظار فرج هم ذیل انتظار فرج خاص و هم انتظار فرج کلی قرار می گیرد. در برخی از این گزارش ها، حضرت در پاسخ به درخواست مامون برای بیان مفاهیم اصلی دین اسلام از انتظار فرج سخن می گویند همانند این گزارش: عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَ الْإِخْتِصَارِ فَكَتَبَ لَهُ ... وَ أَنَّ مِنْ دِينِهِمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّدَقُ وَالصَّلَاحُ وَالِاسْتِقَامَةُ وَ الْاجْتِهَادُ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَ طَوْلُ السُّجُودِ وَ صِيَامُ النَّهَارِ وَ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ اجْتِنَابُ

^{۶۶} . ر.ک به مقاله نگارنده با عنوان: حقیقت مصحف فاطمه علیها السلام و پاسخ به شبهاتی پیرامون آن، نشریه پژوهش های اعتقادی کلامی، تابستان ۱۳۹۱ شماره ۶، ص ۳۷ - ۵۲.

^{۶۷} (الأمالی (للطوسی)، ص ۴۰۵.

^{۶۸} . (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۲۱)

^{۶۹} . (با کمی اختلاف در عبارات قبلی ملاحظه کنید در: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۷)

^{۷۰} . (معانی الأخبار، ص ۱۹۸؛ الأمالی (للطوسی)، ص ۴۳۵؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۳۹۵؛ فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، ص ۱۱۸؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۲)

الْمَحَارِمِ وَانْتَظَرَ الْفَرْجَ بِالصَّبْرِ وَحُسْنِ الْعَزَاءِ وَكَرَمِ الصُّحْبَةِ؛^{۷۱} که محتوای مشابه آن را در روایات سایر ائمه هدی (علیهم السلام) قابل مشاهده است.

اما حمیری با سندی کوتاه روایتی راز آلود از امام رضا (علیه السلام) در موضوع انتظار فرج مطرح می کند. در این روایت عنوان انتظار فرج، با آیه ی: "فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ" پیوند یافته و تصریح به سنت صبر در اقوام گذشته و پیامدهای آن و کم طاقتی امت اسلام شده است. هر چند سوالات محمد بن ابی نصر بزنطی در این گزارش کوتاه است، اما پاسخ های امام رضا (علیه السلام) دارای لایه های معرفتی و مسائل پیچیده و مبهمی است که جامعه دینی با آن روبرو خواهد شد از جمله این تعبیر: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ يَجِيءُ عَلَى مَا يُرِيدُ النَّاسُ، إِنَّمَا هُوَ أَمْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَقَضَاؤُهُ وَالصَّبْرُ.^{۷۲}

این روایت را حمیری از محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن ابی نصر بزنطی نقل می کند، که هر سه مورد توثیق رجالیون متقدم قرار گرفته اند.^{۷۳}

روایت امام محمدتقی (علیه السلام)

در بازگشت به سخنی که پیش تر اشاره شد آنچه می تواند شاهد دیگری بر توثیق صدوری روایت منقول از امام سجاد (علیه السلام) باشد، روایت عبدالعظیم حسنی از امام نهم (علیه السلام) است. این روایت هم از طریق شیخ صدوق و هم از طریق خزاز رازی نقل شده است.

سند روایت شیخ صدوق:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو تَرَابٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع الْحَسَنِيُّ قَالَ: ...

سند روایت خزاز رازی:

^{۷۱}. (عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۲۲؛ و برای مشاهده روایت مشابه ر.ک: تحف العقول، ص ۴۱۶)

^{۷۲}. (قرب الإسناد، ص ۳۸۱)

^{۷۳}. (رجال نجاشی، ص ۳۳۴؛ رجال کشی، ص ۵۰۸؛ فهرست طوسی، ص ۵۰ و ۲۹۴؛ رجال طوسی، ص ۳۳۲)

❖ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو تُرَابٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: ...

همچنان که در ابتدای سند تصریح دارد، صاحب کفایه الاثر نقل خود را از شیخ صدوق دارد. چرا که ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی از راویان شیعه در نیمه دوم قرن چهارم هجری و از معاصران شیخ صدوق و شیخ مفید است که از درس شیخ صدوق و شیخ مفید بهره برده است.

درباره محمد بن هارون و عبیدالله بن موسی الرویانی پیش تر صحبت شد. اما درباره علی بن احمد باید گفت در سلسله اساتید مرحوم صدوق از همه بیشتر با دو علی بن احمد مواجهیم؛ اول علی بن احمد بن عبدالله بن احمد برقی که به سبب راوی و مروی عنه، قابل تشخیص است. دوم علی بن احمد است که لقب الدقاق را به همراه دارد. در میان مشایخ شیخ صدوق تنها یک نفر ملقب به الدقاق است که در روایات و کتاب های گوناگون شیخ صدوق با اسم های به ظاهر متفاوت آمده است:

- حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق رضي الله عنه
- روی لی علی بن أحمد بن موسی الدقاق
- حدثنا علي بن أحمد بن موسی رضي الله عنه

محقق خوئی این ها را یکی دانسته و درباره وی می نگارد: از مشایخ شیخ صدوق است که بارها بر او ترحم کرده و رضوان خدا را برایش خواسته است.^{۷۴} بنابراین؛ علی بن احمد بن موسی (با لقب الدقاق یا بدون آن) همان علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق است و هر سه عنوان به یک نفر بازگشت دارد. اتحاد روایاتی که در آنها از این سه عنوان استفاده شده است.^{۷۵} طلب رحمت و رضوان الهی مرحوم صدوق برای استادش^{۷۶}؛ و تصریح علامه مجلسی بر اتحاد آنها از دلایل و شواهد این مدعا است.^{۷۷}

^{۷۴}. (معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۵۴-۲۵۵)

^{۷۵}. (امالی، ص ۳۲۹؛ معانی الاخبار، ص ۱۸۴)

^{۷۶}. در کتاب امالی، ص ۲۷۸، ح ۵، برای عنوان علی بن احمد بن موسی و در ص ۱۳۱، ح ۷، برای علی بن احمد بن موسی الدقاق و در کتاب عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۱۰، برای علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق، طلب رحمت و رضوان الهی را کرده است.

^{۷۷}. الدقاق هو علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق أستاذ الصدوق. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۸)

توصیف علی بن احمد بن موسی الدقاق:

یکی از مباحث کلی در علم رجال، وثاقت شیخ اجازه دهنده است. مرحوم صدوق مشایخ متعددی داشته است که سند خود را به کتاب های مشهور اصحاب ائمه (ع) را از طریق آنان به دست آورده است. عده زیادی بر این باورند که شیخ اجازه بودن دلالت بر وثاقت دارد، زیرا شخصی مانند شیخ صدوق بعید است که از انسانهای غیر ثقه اجازه نقل کتاب و روایت بگیرد ولی عده دیگری این موضوع را رد می کنند و می گویند چون کتاب هایی که شیخ صدوق از آنها نقل کرده است، کتاب های مشهوری بوده اند، بیان مشایخ اجازه فقط برای حفظ سلسله سند است و چون مشایخ نقشی در صحت و سقم روایت نداشته اند، لزوماً جزء ثقات نبوده اند.^{۷۸}

در هر صورت با توجه به این که صدوق از علی بن احمد بن محمد بن عمران بسیار روایت نقل کرده است و بارها بر او ترحم کرده و برای او رضوان الهی را خواسته است، می توان برای وی درجه ای از وثاقت را ثابت کرد.

محتوای روایت امام محمدتقی (علیه السلام):

نقل شیخ صدوق:

دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَوْ الْمَهْدِيِّ أَوْ غَيْرَهُ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وَلَدِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِالنَّبُوَّةِ وَ خَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى ع إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَسِمَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولُ نَبِيِّ ثُمَّ قَالَ ع أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ.^{۷۹}

محتوای روایت دلالت دارد، که موضوع قائم که از دوران امام باقر (علیه السلام) به یکی از معارف شیعی تبدیل شده بود، در دهه های بعد یکی از دغدغه های معرفتی شده بود به گونه ای که پرسش هایی از سوی اصحاب در این باره از ائمه میانی مطرح می شد. تبیین پیوند قائم با مهدی یکی از سوالات مرتبط با این حوزه است که ذهن حضرت عبدالعظیم حسنی را نیز برای رسیدن به پاسخی شفاف درگیر کرده بود. وی در تشرف به خدمت امام محمدتقی (علیه السلام) پیش از طرح ترابط این دو، اینگونه پاسخ می گیرد که مصداق این دو یکی است یعنی

^{۷۸} . (کلیات فی علم الرجال، ص ۳۳۳-۳۴۲)

^{۷۹} . (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷). در بخش محتوای اصلی روایت، میان دو گزارش شیخ صدوق و خراز رازی قمی تفاوتی وجود ندارد.

قائمی که در معارف شیعی مطرح شده است، همان مهدی است که مولفه هایی همانند غیبت، آخرین وصی بودن، ظهور و پایان خوش جهان با او بعلاوه ی لزوم انتظار برای رسیدن به آن دوران، با این عنوان پیوند خورده است؛ آنگاه حضرت می افزاید: أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ

سیاق روایت گویای آن است که پیوند زدن عبارت پایانی با مسئله مهدویت و قائم، با پیشینه ذهنی نسبت به مسئله انتظار فرج البته با نگاه عام آن مسبوق بوده و امام(علیه السلام) با اختصاصی کردن روایت مشهور رسول خدا(صل الله علیه وآله)، به طایفه ی حقه شیعه، بهترین اعمال شیعیان را پس از شناخت آموزه مهدویت و غیبت طولانی حضرت، انتظار فرج آن حضرت دانسته اند. به تعبیر دیگر امام، با اختصاصی کردن سخن مشهور رسول خدا که نگاهی عام به انتظار فرج داشتند، پس از ذکر مقدماتی در بیان واقعیت های پیش روی جامعه ی جهانی، وظیفه ی شیعیان را پس از آگاهی از مسیر پیش رو و اطمینان به آن، انتظار فرجی دانسته اند که تمهید آن با ظهور سومین از نسل ایشان محقق خواهد شد.

اشاره به این نکته نیز مناسب است که روایاتی که در چیدمان حدیثی محدثان صاحب کتاب، در کنار مسئله مهدویت ذکر شده است چهار روایت است. از جمله شیخ صدوق در کمال الدین با نقل روایت مشهور أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ^{۸۰} از رسول خدا(صل الله علیه و آله)؛ این روایت را پس از روایتی با سندی مشابه با این محتوا: الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَ فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند.

در مجموع، واکاوی میراث حدیثی امامیه نشان می دهد که انتظار فرج در این مکتب، قرائتی ویژه، مهدوی محور و اسکاتولوژیک یافته است. اگرچه در روایات اولیه، این مفهوم جنبه عمومی گشایش الهی را نیز دربرداشته، اما به تدریج و به ویژه از دوران امام سجاد(علیه السلام)، برترین مصداق آن، انتظار ظهور قائم آل محمد(عج) تبیین شده است. هرچند مسئله مهدویت نیز دارای عمق معرفتی در روایات نبوی است، اما پیوند مشهود این دو آموزه در روایتی مسند، در این دوران شکل می یابد.

^{۸۰}. (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷)

نکته مهم دیگر اینکه در کنار واژه ی انتظار فرج، واژگانی همانند: انتظار الامر^{۸۱}، انتظار امرنا،^{۸۲} انتظارا لامرکم^{۸۳} و در روایات دیگر^{۸۴} نشان می دهد در دوران امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) این انتظار تبدیل به یک گفتمان و مطالبه و حتی اقدام برای شکل دهی و زمینه سازی مقدمات شده است.

نتیجه گیری

این پژوهش با هدف اعتبارسنجی سندی و تمایز دلالتی روایات انتظار الفرج در میراث حدیثی فریقین در بازه قرون دوم تا پنجم هجری انجام شد. برآیند واکاوی سندی - متنی نشان می دهد که نزاع اصلی بر سر اصل اعتبار این آموزه نیست، بلکه بر سر تمایز معنا از مصداق است؛ معنایی مشترک در فضیلت عبادی انتظار و مصداقی متفاوت در گستره عام گشایش یا خاص ظهور.

۱. یافته حدیثی - رجالی: در منابع اهل سنت، هسته روایی أفضل العبادۃ انتظار الفرج با وجود ضعف غالب طرق، به واسطه تعدد شواهد معنوی، تکرار در تفاسیر و کتب اخلاقی، و تلقی مشهور، از اعتبار تربیتی برخوردار شده و هیچ گاه به انکار مطلق نینجامیده است. در مقابل، در میراث امامیه از مجموع ۳۲ گزارش در ۱۶ منبع تا قرن پنجم، ۲۴ گزارش ذیل انتظار عام و ۸ گزارش - چهار مورد با قرینه صریح لفظی مانند قائم، غیبت و ظهور و چهار مورد با قرینه ضمنی سیاق و تبویب - ذیل انتظار خاص جای می گیرد. نخستین پیوند مسند میان انتظار و غیبت در روایت امام سجاد (ع) دیده می شود و در روایت عبدالعظیم حسنی از امام جواد (ع) با تعبیر أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج تثبیت می گردد. این روند با رویکرد وثوق صدوری، قرینه ای بر پیشگامی خود ائمه (ع) در تخصیص معنایی است.

۲. پیوند با حوزه های معرفتی: این تمایز، صرفاً حدیثی نیست و در منظومه معارف اسلامی بازتاب می یابد:

۸۱. همانند توصیه امام صادق علیه السلام به فرزندان زرارہ با این عبارت: عَلَیْکُمُ بِالتَّسْلِیْمِ وَ الرَّدِّ إِلَینَا وَ انْتِظَارِ أَمْرِنَا وَ أَمْرُکُمْ وَ فَرَجِکُمْ، وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا وَ تَكَلَّمَ مُتَكَلِّمُنَا، ثُمَّ اسْتَأْنَفَ بِکُمْ تَعْلِیمَ الْقُرْآنِ وَ شَرَائِعَ الدِّینِ وَ الْأَحْکَامِ وَ الْفَرَائِضِ، کَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ لِأَنْتُمْ أَهْلُ الْبَصَائِرِ فَتَمُکُمْ [فیکم] ذَلِکَ الْیَوْمَ انْکَارٌ شَدِیدٌ. (رجال کشی، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۱).

۸۲. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلِیْهِ السَّلَامُ): أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تَقَرُّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَ التَّسَلُّمُ لَنَا، وَ التَّوَاضُّعُ وَ الطَّمَأْنِينَةُ، وَ انْتِظَارِ أَمْرِنَا، فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِنْ شَاءَ اللَّهُ (تعالی) جَاءَ بِهَا. (امالی طوسی، ص ۱۷۹).

۸۳. عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَبْدَ الْمَلِکِ مَا لِي لَا أَرَاكَ تَخْرُجُ إِلَيَّ هَذِهِ الْمَوَاضِعَ الَّتِي يَخْرُجُ إِلَيْهَا أَهْلُ بِلَادِکَ قَالَ قُلْتُ وَ أَيْنَ فَقَالَ جَدَّةٌ وَ عَبَادَانُ وَ الْمَصِیصَةُ وَ قَرْوِینَ فَقُلْتُ انْتِظَارًا لِأَمْرِکُمْ وَ الْاِفْتِدَاءُ بِکُمْ فَقَالَ إِي وَ اللَّهُ «لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ». (کافی، ج ۵، ص ۱۹).

۸۴. موضوع انتظار فرج از این جهت قابلیت پژوهشی مستقل و تکمیل کننده دارد که به اقتضای مراعات حجم مقاله در اینجا ارائه نشد.

الف: در تفسیر: در اهل سنت، استقرار روایت ذیل آیه ۳۲ نساء، انتظار را به درخواست فضل الهی، نفی حسد و قناعت در رزق پیوند زده است؛ در حالی که در امامیه، پیوند آن با آیاتی چون «فانتظروا إني معكم من المنتظرين» آن را به سنت الهی صبر اقوام و فرجام تاریخ متصل می‌کند.

ب: در کلام: قرائت عام بر توحید افعالی و استمرار فضل و عدم بن‌بست در رحمت الهی استوار است؛ قرائت خاص، با توجه به مبانی کلامی مبنی بر یکسانی گفتار معصومین (از رسول خدا تا امام دوازدهم صلوات الله علیهم اجمعین) با لحاظ اقتضائات زمانی، سیر انتقال آموزه انتظار فرج و مصداق یابی تام و عینی آن به جامعه دینی شکل گرفت و آن را به منظومه امامت - نص الهی، اثنا عشری بودن اوصیا، غیبت طولانی و ظهور قسط‌گستر - گره زد و از فضیلتی فردی به رکنی فرجام‌شناختی در مسیر انتقال معارف ارتقا داد.

ج: در اخلاق و عرفان عملی: هر دو قرائت در مفاهیمی چون صبر، توکل، قطع اسباب و امیدواری مشترک‌اند؛ با این تفاوت که در یک سو، کارکرد آن تاب‌آوری در سختی‌های فردی و اجتماعی است و در سوی دیگر، آمادگی روحی - رفتاری برای یاری امام غایب و پرهیز از هم‌سوئی با وضع نامطلوب است.

د: در تاریخ و جامعه‌شناسی تشیع: تخصیص معنایی از عصر امام سجاد (ع) تا امام جواد (ع) و هم‌زمان با فشار سیاسی عباسی و بحران زمینه‌های یأس، کارکرد انسجام‌بخش و هویت‌ساز یافته و با این آموزه و همچنین تعبیری چون "انتظار الأمر" و "انتظار أمرنا" به گفتمانی مطالبه‌گرانه و زمینه‌ساز تبدیل شده است.

بدین ترتیب، انتظار فرج از یک گزاره اخلاقی منفرد به گره‌گاه حدیث، تفسیر، کلام، اخلاق و تاریخ تحول یافته است؛ در اهل سنت با ثبات بر معنای عام، و در امامیه با گذار روشمند از اخلاق به کلام و تمرکز بر مصداق اتم، یعنی ظهور.

منابع:

١. ابن أبي الدنيا، عبدالله بن محمد، الصبر والثواب عليه، بيروت، دار ابن حزم، ١٤١٨ق.
٢. ابن أبي الدنيا، عبدالله بن محمد، الفرج بعد الشدة، مصر، دار الريان للتراث، ١٤٠٨ق.
٣. ابن أبي الدنيا، عبدالله بن محمد، القناعة والتعفف، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٣ق.
٤. ابن اثير جزري، مبارك بن محمد، جامع الأصول في أحاديث الرسول، مكتبة الحلواني، ١٣٨٩ق.
٥. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علي، كمال الدين و تمام النعمة، تهران، اسلاميه، ١٣٩٥ش.
٦. ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي، العلل المتناهية في الأحاديث الواهية، باكستان، إدارة العلوم الأثرية، ١٤٠١ق.
٧. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب (ع)، قم، علامه، ١٣٧٩ش.
٨. ابن طاووس، علي بن موسى، التشرية بالمنن في التعريف بالفتن، قم، مؤسسة صاحب الأمر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، ١٤١٦ق.
٩. ابن طاووس، علي بن موسى، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دار الذخائر، ١٤١١ق.
١٠. ابن عدي جرجاني، أبو أحمد، الكامل في ضعفاء الرجال، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
١١. ابن عطية اندلسي، عبد الحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
١٢. ابن عقده كوفي، أحمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين (ع)، قم، دليل ما، ١٤٢٤ق.
١٣. ابن قيم جوزيه، محمد بن أبي بكر، مدارج السالكين، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤١٦ق.
١٤. ابن كثير قرشي، إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
١٥. ابن مبارك، عبدالله، الزهد والرقائق، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.
١٦. اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، تبريز، بني هاشم، ١٣٨١ق.

١٧. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ق.

١٨. برقی، أحمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیة، ١٣٧١ش.

١٩. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی - الطبقات - تهران، دانشگاه تهران، ١٣٤٢ ش.

٢٠. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی - الطبقات، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٤٢ ش.

٢١. بزار، أبو بكر أحمد بن عمرو، مسند البزار، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، ٢٠٠٩م.

٢٢. بغوی، حسین بن مسعود، مصابيح السنة، بیروت، دار المعرفة، ١٤٠٧ق.

٢٣. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، تعلیقه علی منهج المقال، تهران، منشورات جامعة طهران، بی تا.

٢٤. بیهقی، أحمد بن حسین، الآداب، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤٠٨ق.

٢٥. بیهقی، أحمد بن حسین، شعب الإیمان، ریاض، مكتبة الرشد، ١٤٢٣ق.

تألیف، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بی تا.

٢٦. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الكبير - سنن الترمذی، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ١٩٩٨م.

٢٧. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم، قم، دار الكتاب الإسلامی، ١٤١٠ق.

٢٨. تنوخی، محسن بن أبی الفهم داود، الفرج بعد الشدة، بیروت، دار صادر، ١٣٩٨ق.

٢٩. ثعلبی، أبو إسحاق أحمد بن محمد، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٢ق.

٣٠. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، قم، دلیل ما، ١٣٨٨.

٣١. حلیمی، حسین بن حسن، المنهاج فی شعب الإیمان، دار الفکر، ١٣٩٩ق.

٣٢. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤١٣ق.

٣٣. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر، قم، بیدار، ١٤٠١ق.

٣٤. خطيب بغدادى، أبو بكر أحمد بن على، تاريخ بغداد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٣٥. خويى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، [بى نا] - [بى جا]، ١٤١٣ هـ.ق.
٣٦. ذهبى، محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.
٣٧. ذهبى، محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، بيروت، دار المعرفة، ١٣٨٢ق.
٣٨. راوندى، سعيد بن هبة الله، الدعوات، قم، انتشارات مدرسه امام مهدى (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، ١٤٠٧ق.
٣٩. رحيم پورازغدى، حسن، مهدى ده انقلاب در يك انقلاب، تهران، سروش، ١٣٩٧.
٤٠. سبجاني، جعفر، كليات فى علم الرجال، مؤسسة النشر الإسلامى، بى تا.
٤١. شاکر، محمدتقى و رضا برنجكار، حقيقت مصحف فاطمه عليها السلام و پاسخ به شبهاتى پيرامون آن، نشریه پژوهش هاى اعتقادى كلامى، شماره ٦، ١٣٩١.
٤٢. طبرانى، سليمان بن أحمد، المعجم الأوسط، القاهرة، دار الحرمين، بى تا.
٤٣. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تأويل القرآن، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ق.
٤٤. طوسى، محمد بن حسن، الأمالى، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ق.
٤٥. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تهران، المطبعة العلمية، ١٣٨٠ش.
٤٦. قرطبى، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دار الكتب المصرية، ١٣٨٤ق.
٤٧. كراچكى، محمد بن على، معدن الجواهر، تهران، المكتبة المرتضوية، ١٣٩٤ش.
٤٨. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران، دار الكتب الإسلامية، بى تا.
٤٩. ليثى واسطى، على بن محمد، عيون الحكم والمواعظ، قم، ١٣٧٦ش.
٥٠. مامقانى، عبدالله - مامقانى، محمدرضا - مامقانى، محى الدين، تنقيح المقال فى علم الرجال
٥١. ماوردى، على بن محمد، تفسير الماوردى = النكت والعيون، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٧.
٥٢. مجاهد بن جبر، تفسير مجاهد، القاهرة، دار الفكر الإسلامى، بى تا.

٥٣. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
٥٤. مزى، يوسف بن عبد الرحمن، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ ق.
٥٥. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد، قم، كنزى شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
٥٦. نعمانى، محمد بن إبراهيم، الغيبة، تهران، صدوق، ١٣٩٧ ش.
٥٧. نمازى شاهرودى، على، مستدركات علم رجال الحديث، تهران، ناشر: فرزند مولف، ١٤١٤.
٥٨. نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٨ ق.
٥٩. يحيى بن سلام تيمى، تفسير يحيى بن سلام التيمى البصرى القيروانى، تونس، دار الغرب الإسلامى، بى تا.